

یگانگی با مسیح

خادم خدا
فیروز خانجانی

کلیسای ایران - زمستان ۱۳۹۹

خدا به تکاتک شما برکت دهد. خوشحالم بابت فرصتی که مهیا شد تا با هم کلام خدا را مطالعه کنیم. چند بخش از کتاب مقدس را انتخاب کرده‌ام که آنها را می‌خوانیم. اولین قرائت ما اشعیا ۵۱: ۱-۲، دومین مورد، اول تواریخ ۱۶: ۲۱-۲۲ و قرائت سوم، اول یوحنا ۲: ۲۰ می‌باشد.

خداوند در اشعیا ۵۱: ۱-۲ چنین می‌فرماید: «ای پیروان عدالت و طالبان خداوند مرا بشنوید! به صخره‌ای که از آن قطع گشته و به حفره‌ی چاهی که از آن کنده شده‌اید، نظر کنید. به پدر خود ابراهیم و به ساره که شما را زایید نظر نمایید زیرا او یک نفر بود حینی که او را دعوت نمودم و او را برکت داده، کثیر گردانیدم.»

هنگام یادداشت‌برداری از این آیات، آیه‌ی دوم بیشتر توجه مرا جلب کرد. در این آیه از ما دعوت می‌شود که به ابراهیم و ساره نظر کنیم. به نظر غیرعادی می‌آمد، زیرا دعوت خداوند نمی‌تواند با «نگاه کردن» شروع شود. بنابراین دوباره به کتاب اشعیا مراجعه کردم و با دقت در آیه‌ی اول، متوجه شدم که می‌گوید: «ای پیروان عدالت و ای طالبان خداوند مرا بشنوید!» پس ابتدا صحبت از «شنیدن» است. خدا ابتدا به «شنیدن» دعوت می‌کند، سپس به «دیدن». این ترتیب همیشگی کتاب مقدس است. اول می‌شنویم و بعد می‌بینیم! زمانی که می‌شنویم، صاحب ایمان می‌شویم و با قوت ایمان، می‌توانیم درست دیده و شاهد جلال خداوند باشیم.

روندی که گام اولش «دیدن» باشد، روند مورد نظر شیطان است. او سعی می‌کند ابتدا توجه ما را به «دیدن» جلب کند. اگر قرار است فقط به ابراهیم و ساره نگاه کنیم در نهایت از آنها بت می‌سازیم. امروزه در بسیاری از کلیساهای دنیا تصاویری از افراد مقدس وجود دارد. افرادی که به زیارت آن کلیساها می‌روند به آن تصاویر نگاه می‌کنند و نهایتاً این نگاه کردن، به توسل به آنها ختم می‌شود. پس وقتی که ابتدای بحث، «نگاه کردن» باشد مشکل پیش خواهد آمد.

مار در باغ عدن ابتدا سعی کرد توجه حوّا را به «نگاه کردن» سوق دهد. حوّا اول می‌بیند که درخت خوش‌منظر و خوش‌نماست؛ در ادامه گام بعدی را برداشته و از آن می‌خورد: «و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوش‌نما و درختی دلپذیر و دانش افزا، پس از میوه‌اش گرفته، بخورد...» (پیدایش ۳: ۶). در اینجا شاهد روندی سه مرحله‌ای هستیم: دیدن، گرفتن (یا برداشتن)، خوردن. این ترتیب واقع شده در باغ عدن همان روشی است که شیطان برای بشریت در نظر گرفته است. با دقت در آیات کتاب مقدس، می‌توان دریافت که در بسیاری از کارهای نادرست به وقوع پیوسته، این ترتیب سه‌گانه دیده می‌شود. در موضوع ازدواج پسران خدا با دختران آدمیان نیز این مراحل سه‌گانه به چشم می‌خورد. آنها می‌بینند یا نگاه می‌کنند؛ برمی‌دارند و ازدواج می‌کنند. همچنین در ماجرای تعرض به دختر یعقوب، شکیم ابتدا نگاه کرد، سپس برداشت و نهایتاً به او تعرض کرد؛ و یا در ازدواج یهودا و دختر شوا، می‌دانیم با وجود اینکه دختر شوا بی‌ایمان بود، اما یهودا نگاه کرد و سپس او را به زنی گرفت. در روندهای منجر به گناه همواره این ترتیب سه‌گانه وجود دارد، با این تفاوت که در کتاب مقدس به جای آشکارا به کار بردن بحث «رابطه‌ی جنسی یا زناشویی»، استعاره‌ی «خوردن» مطرح می‌شود.

«خوردن» نمادی از یک مشارکت بسیار نزدیک است. به عنوان نمونه در کتاب امثال، صحبت از فاحشه‌ای است که می‌خورد ولی شرمنده نیست. در ماجرای یوسف نیز می‌خوانیم که فوطیفار همه چیز را به یوسف بخشیده بود به جز خوراک خود. دریافتنی است که منظور از خوراک همان رابطه‌ی زناشویی است، چون یوسف به زن فوطیفار می‌گوید که همسرت من را از تو منع کرده. این آیات و نمونه‌ها برای درک بهتر بحث ذرّیت مار مهم است؛ چون هر تعلیمی در کتاب مقدس -از پیدایش تا مکاشفه- باید از طریق کلام خدا قابل اثبات باشد.

همیشه در مرحله‌ی سوم، یک عمل نادرست جنسی یا یک پیوند نامناسب صورت می‌گیرد که مبنای آن «نگاه کردن و دیدن» است. به همین دلیل هنگام مطالعه‌ی این آیات به خود گفتم نمی‌شود که این طور باشد! و دوباره با دقت در آیه‌ی اول دریافتم که نخست سخن از «شنیدن» است. هر روند درستی در کتاب مقدس با «شنیدن از کلام خدا» شروع می‌شود. مبنای تصمیم‌گیری باید شنیدن از کلام خدا باشد. در آغاز هر روندی اعم از خدمت، کار، ازدواج و ... باید کتاب مقدس را مبنا قرار دهیم و نظر خداوند را جويا شویم؛ این یعنی «شنیدن».

کتاب مقدس نمی‌گوید که همین طوری به ابراهیم و ساره نگاه کنید. در ابتدا می‌گوید: «ای کسانی که در پی خداوند هستید» یا به بیان دقیق‌تر: «ای کسانی که با غیرت در پی خداوند هستید» یعنی کسی که بسیار فعالانه خداوند را تعقیب می‌کند. باید گفت در مفهوم عبارت «تعقیب خداوند» حتی کمی جنبه‌ی خشونت هم دیده می‌شود. به سخنی دیگر: «ای کسانی که با غیرت و زور به دنبال خداوند هستید» یا «با تمام تلاش خود برای یافتن خداوند جهد و کوشش می‌کنید» چنین ایماندارانی در گام دوم به «نگاه کردن به ابراهیم و ساره» دعوت می‌شوند.

البته باید در چهارچوب کتاب مقدس به تمام شخصیت‌ها و وعده‌های کتاب مقدس نگریست. بسیاری از افراد در خصوص پیغام دچار سوء تفاهم هستند، زیرا در خارج از کلام به برادر برانهام نگاه می‌کنند. اگر به شخصیت‌های کتاب مقدسی در خارج از چهارچوب کلام خدا بنگریم، دیگر خدا را در آنها و عملکردشان نمی‌یابیم.

مرحله بندی کلام خدا چنین است: ابتدا «شنیدن»، سپس «دیدن». از «شنیدن» تا «دیدن» شاهد یک خیزش هستیم. این ترتیب کتاب مقدس است؛ همان ترتیبی که باید در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های زندگی خود رعایت کنیم. اول از کلام خداوند

بشنویم، به این معنی که اطاعت کنیم. وقتی اصل اطاعت از کلام خداوند را بپذیریم آن گاه به فیض خدا می‌توانیم ببینیم.

در اول تواریخ ۱۶: ۲۱-۲۲ می‌خوانیم: «او نگذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند، بلکه پادشاهان را به خاطر ایشان توبیخ نمود که بر مسیحان من دست مگذارید و انبیای مرا ضرر مرسانید.» خدا اجازه نداد آنها را مورد جفا قرار دهند و حتی به خاطر آنها پادشاهان را تنبیه کرد. در اول یوحنا ۲: ۲۰ داریم: «و اما شما از آن قدوس، مسح را یافته‌اید و هر چیز را می‌دانید.» در این آیه صحبت از «مسح» است.

در آیه‌ی قبلی اشاره شد که «به مسیحان من دست ننزید.» می‌دانیم منظور از مسیحان، افرادی مانند ابراهیم، اسحاق و یعقوب می‌باشد. هر بار که قرار بود شخصی به آنها آسیب برساند، خدا از ایشان محافظت می‌کرد. وقتی که فرعون خواست سارا را به همسری بگیرد یا زمانی که پادشاه فلسطینیان جرار خواست سارا را از شوهرش جدا کند و یا زمانی که لابان خواست یعقوب را به قتل برساند، شاهد محافظت خدا از این افراد هستیم. پس این آیه شهادت می‌دهد که خدا مانع از تعرض پادشاهانی مثل پادشاه مصر، جرار و افراد دیگر به مسیحان خود شده است.

در اول یوحنا خواندیم: «... آن مسح را یافته‌اید و هر چیز را می‌دانید.» می‌دانیم که مسح‌های مختلفی وجود دارد. ممکن است افراد نبوت کنند، به زبان‌ها سخن بگویند و... امروزه این امور در دنیای پنطیکاستی کاریزماتیک بسیار فراوان است. افراد به درستی نبوت می‌کنند، بیماران را شفا می‌دهند، دیوها را اخراج می‌کنند و هر یک به طرق گوناگون مسح خود را نشان می‌دهند. اما در این آیات یک مسح خاصی وجود دارد که کلام خدا بدان اشاره می‌کند.

می‌گویند شما آن مسح را یافته‌اید و همه چیز را می‌دانید! پس این مسح با بسیاری از مسح‌ها که امروزه یا در تاریخ دیده می‌شود، متفاوت است. در این مسح خاص،

شناخت خدا وجود دارد. این مسح، همان مسح خداوند عیسی مسیح است. خداوند به کسانی که با وجود برخورداری از مسح، دیوها را اخراج کرده و کارهای بزرگ انجام می‌دهند، می‌گوید من هرگز شما را نشناختم. اگرچه آنها یک مسحی داشتند ولی به شناخت خدا نائل نشده بودند.

تنها یک نوع مسح وجود دارد که شناخت را دربرمی‌گیرد. این همان مسحی است که در ابراهیم، اسحاق و یعقوب وجود داشت. اگر به قرائت اول توجه کنیم، متوجه نکته‌ی خاصی می‌شویم. به ابراهیم و سارا نگاه کنید! زمانی که او را دعوت کردم، تک بود، او یک بود. ترجمه‌ی این قسمت سخت است. اگر به آیه‌ی ۲ دقت داشته باشید شاهد روند گذر از دو نفر به یک نفر هستیم. ابراهیم و سارا دو نفر هستند ولی در آیه‌ی ۲، از یک تن صحبت می‌شود. اینجا کلام خداوند اشتباه نمی‌کند چون می‌دانیم که مرد، پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به زوج‌ی خود می‌پیوندد و آنها یک تن خواهند شد. پولس می‌گوید که این راز درباره عیسی و کلیساست. (افسیسیان ۵: ۳۱-۳۲). می‌گوید از این دیدگاه باید به این راز نگاه کنیم. پس این راز در زندگی ابراهیم و سارا هم باید دیده شود، زیرا ایشان سایه‌ی آن امری هستند که باید امروز اتفاق بیفتد.

مسیح سر است و با عروسیش یک می‌شود. پس عروس نیز در آن مسح کامل شریک می‌شود و به شناخت تام دست می‌یابد؛ هرچند که پیش از آن باید دعوت خود را اثبات نماید. در کلام خداوند می‌خوانیم که برگزیدگی خود را اثبات کنید. سارا نمونه‌ای از عروس است. کلام می‌گوید به آنها نگاه کنید! ببینید مسحی که در ابراهیم و اسحاق و یعقوب بود، همان مسح عیسی مسیح است و مسح بلعام یا لوط نبود. پس به آنها به عنوان نمونه نگاه می‌کنیم. در کلام خدا می‌بینیم که چطور سارا در پی اثبات برگزیدگی خود بود.

«و قحطی در آن زمین شد، و ابرام به مصر فرود آمد تا در آنجا بسر برد، زیرا که قحط در زمین شدت می‌کرد. و واقع شد که چون نزدیک به ورود مصر شد، به زن خود سارای گفت: اینک می‌دانم که تو زن نیکومنظر هستی. همانا چون اهل مصر تو را بینند، گویند: این زوجه‌ی اوست. پس مرا بکشند و تو را زنده نگاه دارند. پس بگو که تو خواهر من هستی تا به خاطر تو برای من خیریت شود و جانم به سبب تو زنده ماند. و به مجرد ورود ابرام به مصر، اهل مصر آن زن را دیدند که بسیار خوش‌منظر است. و امرای فرعون او را دیدند، و او را در حضور فرعون ستودند. پس وی را به خانه‌ی فرعون درآوردند. و به خاطر وی با ابرام احسان نمود، و او صاحب میش‌ها و گاوان و حماران و غلامان و کنیزان و ماده الاغان و شتران شد. و خداوند فرعون و اهل خانه‌ی او را به سبب سارای، زوجه‌ی ابرام به بلایای سخت مبتلا ساخت. و فرعون ابرام را خوانده، گفت: این چیست که به من کردی؟ چرا مرا خبر ندادی که او زوجه‌ی توست؟ چرا گفتی: او خواهر من است، که او را به زنی گرفتم؟ و الان، اینک زوجه‌ی تو. او را برداشته، روانه شو! آنگاه فرعون در خصوص وی، کسان خود را امر فرمود تا او را با زوجه‌اش و تمام مایملکش روانه نمودند.» (پیدایش ۱۲: ۱۰-۲۰).

همگی داستان ورود ابراهیم به مصر را می‌دانیم. زمانی که ابراهیم وارد سرزمین مصر شد «ابرام» بود. آن زمان قحطی و وضعیت بسیار ناخوشایندی حکمفرما بود و ابراهیم از نظر انسانی دو راه در مقابل خود داشت. راه اول این بود که به سرزمین پدران خود، یعنی بین‌النهرین بازگردد؛ جایی که برایش آشنا بود و همه را می‌شناخت و برایش مجموعه‌ی کاملاً مساعدی بود. اما می‌دانست در صورتی که به آنجا بازگردد، نمی‌تواند به سرزمین موعود دست پیدا کند. پس او یک تصمیم سخت گرفت و راه دوم را انتخاب کرد، یعنی رفتن به مصر. مصر برایش سرزمینی غریب بود. در آن زمان در خاورمیانه زبان‌های سومر یعنی سومری و اکدی قابل فهم بود. از کنعان گرفته تا بخشی

از ترکیه امروز تا عراق و عربستان و خیلی از نقاط خاورمیانه؛ و این یعنی احساس غربت به انسان دست نمی‌داد زیرا زبان غریبه به گوشش نمی‌خورد.

بدین ترتیب از سومر یعنی از اور تا جنوب کنعان، به ابراهیم حس غریبه بودن دست نمی‌داد زیرا ارتباط زبانی و فرهنگی بسیار قوی بین آن مناطق برقرار بود. با اینکه جدا از زبان‌های سومر، زبان‌های دیگری هم وجود داشت ولی باز تمام آنها در یک مجموعه می‌گنجید. اما وقتی ابراهیم به مصر رفت با دنیای متفاوتی روبرو شد. در چنین مواقعی انسان دچار ترس و نگرانی می‌شود. به عنوان مثال اگر ما را به چین ببرند، صوت زبان چینی برای ما وحشت‌آور است. زبانی به واقع غریبه است و مطلقاً آن را نمی‌فهمیم. برای ما بسیار سخت خواهد بود که بتوانیم با زبان تک‌آوایی آنها ارتباط برقرار کنیم.

پس ابراهیم زمانی که وارد مصر شد چنین حسی داشت، یعنی حس ناتوانی. شاید بخواهیم قضاوتش کنیم ولی قضاوت کمی سخت است چون زمانی که خودمان در موقعیت خاصی قرار بگیریم دست به کارهایی می‌زنیم که نمی‌توانیم خیلی به آنها افتخار کنیم. ابراهیم از اوصاف مصر شنیده بود، اینکه مردم آنجا در فجور و فساد زندگی می‌کردند. ابراهیم از این امر وحشت داشت. او با سارا مشورت کرد و گفت اگر پرسیدند بگو خواهر من هستی! اینجا باز ابراهیم نشان داد که یک غریبه است چون در مصر طبقات بالای جامعه با خواهر خود ازدواج می‌کردند. در مصر قدرت در دست مرد بود ولی این قدرت باید از طریق یک زن منتقل می‌شد. پس آنها باید با خواهر خود ازدواج می‌کردند و ابراهیم چون با این مسائل فرهنگی ناآشنا بود تنها چیزی که به ذهنش رسید این بود که بگوید سارای خواهرم است.

با ورود آن دو به سرزمین تازه، مصری‌ها متوجه سارای شدند. در آیه ی ۱۵ می‌خوانیم که بزرگان سارا را دیدند و او را گرفتند یا برداشتند. باز شاهد ترتیب نادرست

هستیم؛ دیدن، گرفتن یعنی سارا برای خانه فرعون گرفته شد. خدا اجازه داد این اتفاق رخ دهد چون این مسئله بُعد نبوتی داشت. سارا باید برگزیدگی و دعوت الهی خود را اثبات می‌کرد. پس خدا اجازه داد او وارد یک مخمصه و مشکل شود و در آن وسط شیطان هم باید با بسته‌ی پیشنهادی خود وارد می‌شد و سعی می‌کرد او را از ابراهیم جدا کند. شیطان همواره یک بسته‌ی پیشنهادی بسیار زیبا برای ایماندار دارد. این برنامه همیشگی شیطان برای عروس در طول تاریخ بوده و هست.

در قرون سوم و چهارم میلادی امپراطوری روم با مشکلات مختلفی روبرو شد. در هر نقطه‌ای یک نفر خود را امپراطور یا قیصر معرفی می‌کرد و بدین ترتیب مدعیان امپراطوری روم بسیار بودند. کنستانتین امپراطور در تلاش برای حفظ قدرت، متوجه وجود نیرویی شد که قادر بود امپراطوری را به شکوه گذشته‌اش برگرداند. این نیرو کلیسا بود؛ کلیسایی که با وجود جفاهای بسیار، توانسته بود در حکم نور و نمک جهان عمل کرده و بخش‌هایی از فرهنگ روم را تغییر دهد. زمانی که پولس در قرن اول انجیل را به رومیان اعلام کرد از گناهان فجیعی که در گذشته رواج داشت، سخن به میان آورد، گناهان بسیار زشتی که حتی ذکرشان هم قبیح است. ولی می‌بینیم که در قرن دوم حتی چشمان بت‌پرستان و بی‌ایمانان نیز بر روی قباحات چنین گناهانی باز شد از این رو که ایمانداران در یگانگی با مسیح، در جایگاه خود درخشیده بودند.

امروزه در دنیای غرب با وجود اینکه کلیسا از قدرت تبلیغاتی و امکاناتی چون رادیو، تلویزیون و دیگر رسانه‌ها برخوردار است ولی متأسفانه باز در دنیا چیزهایی که مخالف قانون پایه‌ای خدا هستند، مورد پذیرش همگانی قرار گرفته و بدتر اینکه در برخی از کلیساها حتی بحث پذیرش ازدواج همجنس‌گرایان نیز مطرح می‌شود. در گذشته چنین بحث‌هایی تنها در کلیساهای لیبرال مطرح می‌شد اما اکنون این موضوع در بعضی از کلیساهای مشایخی آمریکا و حتی بعضی از گروه‌های پنطیکاستی نیز مورد پذیرش

است. ما می‌بینیم که امروزه چطور کلیسا تأثیرگذار است!!! در قرون اول عکس قضیه صادق بود؛ کلیسا نه قدرت ماهواره داشت، نه امکانات امروزی و مورد جفا هم قرار گرفته بود. ایمانداران را مخالف امپراطور دانسته و مورد جفا قرار می‌دادند لیکن با وجود تمام این مسائل، کلیسا توانست جامعه‌ی خود را متأثر و متحول سازد و در حکم نور و نمک جهان عمل کند.

به همین دلیل کنستانتین به کلیسا متوجه شد. او نظر مساعدی نسبت به مسیحیان داشت و امکانات مختلفی برای ترجمه‌ی کتاب مقدس فراهم کرده بود. مسیحیان رفت و آمد خوبی با دربار امپراطوری داشتند و حتی موقع اختلاف تعلیمی نیز به کنستانتین مراجعه می‌کردند گرچه او بی‌ایمان بود و تنها هنگام مرگ خود تعمید گرفت. بسیاری از تأثیر مثبت کنستانتین در مسیحیت صحبت می‌کنند. در آن زمان کنستانتین برای بسیاری جای مسیح را گرفت. به گواهی تاریخ به مرور زمان و در قرون بعدی، قتل‌عام‌های بسیاری به نام کلیسا به وقوع پیوست. علت این بود که آنها فرزندان خدا نبودند بلکه فرزندان کنستانتین یا امپراطوری روم یا به عبارتی فرزندان قدرت بودند. در واقع پیوند مقدس بین مسیح و کلیسایی که باید عرووش می‌شد، جای خود را به پیوند بین کلیسا و امپراطور، رهبر، قیصر یا حاکمان وقت داد. در نهایت چنین افرادی بر کلیسا تسلط پیدا کردند. بنابر تعلیم کلام خدا، ما نباید حتی هنگام درگیری یا اختلاف تعلیمی از بی‌ایمانان درخواست قضاوت و میانجی‌گری داشته باشیم. کلیسا در آن زمان دقیقاً این کار را انجام داد و امکاناتی نیز از امپراطور دریافت کرد.

در آیاتی که خوانده شد، دیدیم که ابراهیم از فرعون هدایایی دریافت کرد ولی قلباً از این هدایا خوشحال نبود زیرا سارا را از او گرفته بودند و او مجبور به سکوت بود. گویی خدا هم سکوت کرده بود تا ببیند آیا سارا برگزیدگی خود را ثابت می‌کند؟ خدا با سکوت خود، به ایماندار امکان انتخاب می‌دهد. او می‌گوید: «من تو را برگزیده و

دعوت کردم! حال این تو هستی که باید برگزیدگی و دعوت خود را اثبات کنی. آیا در ازای امکاناتی که در اختیار قرار می‌گیرد، خود را خواهی فروخت؟! هنگامی که عیسی تعلیم داد این نان، جسم من است و باید آن را بخورید، بسیاری از شاگردان از او دور شدند. خداوند به آن دوازده نفر فرمود آیا شما هم می‌خواهید بروید؟ مسیح به آنها امکان انتخاب داد. ساری در تعریف، یک زن آزاد است. ما به آزادی فراخوانده شده‌ایم و این به خودمان بستگی دارد که چطور از این آزادی استفاده کنیم. ساری از آن وضعیت ناخوشایند بود. همیشه در چنین شرایطی باید منتظر بسته‌های پیشنهادی و جذاب شیطان بود!

می‌دانیم که آن موقع همه آرزو داشتند به مصر بروند. آنجا در حکم بهشت جهان بود. همیشه در کتاب مقدس از زیبایی و امکانات مصر صحبت می‌شود. مصر عظمت داشت و در آفریقا، اروپا و خاورمیانه مصداق زیبایی بود و امکاناتی نظیر پزشکان ماهر و خانه‌های زیبا و بی‌بدیلی داشت. به توصیفی بهشت روی زمین بود.

اکنون سارا در این بهشت زمینی بود، در بهترین کاخ سلطنتی. شیطان هم با بسته‌ی پیشنهادی خود از راه رسید: «ببین به کجا رسیده‌ای؟ اوضاع اصلاً هم بد نیست. در این وضعیت تو ملکه‌ی مصر می‌شوی! مصر بر آفریقا، خاورمیانه و سراسر دنیا تسلط دارد. پس به عبارتی ملکه‌ی دنیا می‌شوی! وقتی به این مقام برسی ابراهیم هم می‌تواند به جایگاه خوبی دست یابد و از مقربان فرعون شود.» خدا از آسمان نگاه کرد تا ببیند سارا چه می‌کند و آیا به ارزش دعوتی که دارد پی برده! سارا باید در این آزمایش قرار می‌گرفت، همان‌طور که یوسف در مصر در بوته‌ی آزمایش قرار گرفت. سارا می‌توانست ملکه‌ی مصر یا به قولی ملکه‌ی تمام دنیا باشد و از بهترین امکانات استفاده نماید.

در آن زمان همه آرزوی رفتن به مصر را داشتند. سارا در وضعیتی قرار گرفت که باید خود را ثابت می‌کرد. مار همان‌طور که پیشنهاد خود را به حوا داد، به همان شکل

پیشنهاد خود را به سارای ارائه کرد. آیا او عنوان و جایگاه ملکه‌ی مصر را می‌پذیرد یا می‌خواهد مادر مسیح شود؟ سارا چه کاری می‌توانست انجام دهد؟ یک زن تنها در کاخ مصر! زبردست‌ترین محافظان فرعون آنجا بودند تا اتفاقی نیفتد و او فرار نکند. حتی اگر فرار هم می‌کرد تا کنعان تعقیب می‌شد، زیرا کنعان تحت حکمرانی مصر بود. پس این زن بیچاره چه راهی جز پذیرش پیشنهاد شیطان داشت؟ ما نیز گاهی در مواجهه با گناه و پیشنهادهای شیطان آن قدر تحت فشار قرار می‌گیریم که در ظاهر چاره‌ای جز سازش با گناه نمی‌بینیم. اما سارای در همان اوضاع نامساعد و شاید بسیار خطرناک، جایگاه خود را به یاد آورد.

در متن عبری نکته‌ی جالبی داریم که در دیگر ترجمه‌ها خیلی برجسته نیست. در آیه‌ی ۱۷ خواندیم: «و خداوند فرعون و اهل خانه‌ی او را به سبب سارای، زوجه‌ی ابرام به بلایای سخت مبتلا ساخت.» در زبان عبری آیه چنین ترجمه می‌شود: «و خداوند، فرعون و اهل خانه‌ی او را به کلام سارای، زوجه‌ی ابراهیم مبتلا ساخت.» یعنی سارای کلام را صادر کرد و خدا از آسمان دستور داد که کاخ مصر مبتلا شود. گفت: «بزن» و خدا زد. گفت: «مبتلا کن» و خدا مبتلا کرد. به سبب کلام سارای زوجه‌ی ابرام! چون سارای کلام و دعوت خدا را در خود درونی کرده بود.

در مزمور ۲:۱ می‌خوانیم: «بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند.» مرحله‌ی اول این است که لذت و خوشی فرد در شریعت خداوند باشد و در مرحله‌ی دوم، روز و شب در شریعت او تفکر نماید. یعنی ابتدا چهارچوب کلام خدا خوشی و انتخاب ما می‌شود و در مرحله‌ی دوم شریعت و کلام خداوند، شریعت ما می‌گردد. در چنین روندی بود که کلام سارای، کلام خدا شد و همان قدرتی را بروز داد که در کلام خدا قرار دارد. زمانی که سارای می‌گوید: «بزن» خدا بی‌درنگ می‌زند. چرا؟ چون در واقع این کلامی است که از خود خدا صادر شده

است. سارای کلام خدا را که درونی کرده بود، به زبان آورد. این دقیقاً همان کاری است که عروس باید انجام دهد. عروس باید متوجه شود که زوجه‌ی مسیح است، همان‌طور که سارای متوجه بود که زوجه‌ی ابراهیم است. خدا به کلامی که سارای گفت، توجه کرد و فوراً آن را اجابت نمود زیرا در واقع خدا کلام خود را شنیده بود.

سارای موقعیت خود را در مسیح درک کرده بود. اگر سارایی که تا آن زمان چیزی ندیده و مسیح را نشناخته بود، به خاطر اتصالش با ابراهیم که آن چنان دچار ترس شده بود، قدرتی پیدا کرد که بزرگترین شخص دنیا را مبتلا سازد، پس کلیسا چنانچه موقعیت خود را در مسیح دریابد چقدر بیشتر می‌تواند کلام آفرینش‌گر خدا را به دنیا عرضه نماید؟ راز موفقیت سارا این بود که موقعیت خود را درک کرده بود. او زوجه‌ی ابرام بود مثل ما که عروس خداوند عیسی مسیح هستیم. پس آن کلامی که مربوط به مسح‌شدگان است شامل حال سارای نیز می‌شود: «به مسیحان من دست زنید!» سارا بخشی از ابراهیم بود. او این حقیقت را پذیرفته و درونی کرده بود و به همین دلیل توانست برگزیدگی خود را اثبات کند. او با کلام خود، فرعونیان را متوقف کرد: «خدا به کلام سارای زوجه ابرام مصر را مبتلا ساخت!»

زمانی که موقعیت خود را درک کنیم هیچ نیرویی در دنیا نمی‌تواند ما را متزلزل سازد همان‌طور که فرعون مصر با تمام عظمت خود، با بسته‌ی پیشنهادی خود، نتوانست سارای را متزلزل نماید. در مرحله‌ی بعدی می‌بینم که هاجر-آن زن مصری- نیز نتوانست موقعیت سارای را متزلزل سازد؛ نه تنها نتوانست بلکه مورد عتاب فرشته‌ی خداوند نیز قرار گرفت: «نزد خاتون خود برگرد و زیر دست او مطیع شو.» (پیدایش ۱۶: ۹). با وجود اینکه هاجر بچه‌دار شده بود و این می‌توانست موقعیتش را عوض کند.

ما نیز گرچه گاهی مثل ابراهیم و سارای مرتکب اشتباهات و خطاهایی می‌شویم اما نباید اجازه دهیم که این خطاها جایگاه و موقعیت‌مان به عنوان فرزندان خدا و

عروس عیسی را متزلزل سازد. سارای به عنوان نمونه‌ی از عروس مسیح، در مصر متزلزل نشد. او در مقابل هاجر که نماینده‌ای از مصر بود نیز بر جایگاه خود محکم ایستاد. ما نیز باید جایگاه خود در مسیح را درک کنیم و اجازه دهیم مسح مختص به مسیح در وجودمان عمل کند. مشکلات و سختی‌ها همواره وجود دارند ولی هیچ نیرویی نمی‌تواند این جایگاه را از ما بگیرد، چون جایگاه ما در مسیح ثابت است؛ فقط باید مانند سارا برگزیدگی خود را ثابت کنیم. سارا نماینده‌ی کلیسای وفادار است که از برگزیدگان خداوند تشکیل شده. آنها با اتکا به کلام خداوند می‌توانند دنیا را مغلوب سازند.

سارای به معنی «بانوی من» است و از همان ریشه‌ی واژه‌ی «اسرائیل» به معنی «چیره شدن» مشتق گردیده. ابراهیم زوجه‌ی خود را «سارای» خطاب می‌کرد، لیکن خدا فرمود دیگر او را «بانوی من» نخوان بلکه «سارا» یعنی «بانو»! چرا؟ چون او بر دشمن شماره‌ی یک خود یعنی دنیا پیروز شده بود. **خداوند در سارا کلیسای پیروز را می‌دید؛** کلیسایی که می‌تواند بر دنیا پیروز شود. کلیسایی که جایگاه خود را می‌شناسد و موقعیت خود را حتی در سختی‌ها نیز درک می‌کند. سارای در سختی هم کاملاً نشان داد که می‌خواهد مادر عیسی مسیح باشد. عیسو به خاطر یک کاسه آش، عیسی مسیح را فروخت ولی سارای عیسی مسیح را با تمامی عظمت و بزرگی مصر عوض نکرد. کسی که سارا به او نگاه می‌کرد، اسحاق نبود بلکه خداوند عیسی مسیح بود.

کلیسای پیروزمندان هم باید تنها به پیشوا و کامل‌کننده‌ی ایمان خود چشم بدوزد و در جفاها، مشکلات و تمام وسوسه‌های دنیا جایگاه خویش را فراموش نکند. خداوند وعده داده که به چنین کلیسایی پیروزی عطا خواهد کرد. در کلام خدا می‌خوانیم که پسر خود را از مصر فراخواندم. همان فراخوانده‌شدگی! خداوند به من و شما یک وعده بزرگ داده است، وعده‌ی پیروزی در اوج سختی‌ها.

خداوند به شما برکت دهد.